

بسم الله الرحمن الرحيم

www.ketab.ir

☐ گندم از گندم بروید...

موضوع

اخلاق اسلامی: ۷۱ (اخلاق و علوم تربیتی: ۱۸۷)

گروه مخاطب

کودک و نوجوان (گروه سنی ۳ و ۵ سال‌های پایانی دبستان و دوره راهنمایی)

مستطاب: المستطاب (جانب اول) ۱۸۴۱

مستطاب: المستطاب (جانب اول) ۴۶۰۶

حسینی، حسن، ۱۳۴۲

گندم از گندم برآید... (مجموعه داستان) سید حسن حسینی: تصویر اثر عادل سعیدی - قم: مؤسسه بوستان کتاب، تهران: ۱۳۸۹

۱۳۵۲ هـ - مؤسسه بوستان کتاب - ۱۳۴۱: اخلاق و علوم تربیتی، ۱۸۷: اخلاق و علوم تربیتی، ۱۳۴۱

ISBN 978-964-09-0655-2 - ۲ - بومبار، ۲۸۰۰

فهرست برسی - اساسی اطلاعات فنی:

Sayyid Hasan Husayni As You Saw, So Shall You Reap 'A Collection of Stories: ص ۹ - به انگلیسی.

گروه سنی: ۳ و ۵

۱. داستان‌های خودکد - قرن ۱۴، ۲. داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴، ۳. لغت سعیدی، عادل، ۱۳۳۸

نصیر، کریم، دفتر سید حسن حسینی: مؤسسه بوستان کتاب، قم: ۱۳۸۹

[ج ۱] ۸ ۶ ۳۶۲

PIR ۸۰۲۲

۱۳۸۹

گندم از گندم بروید...

سید حسن حسینی

www.ketab.ir

بوستان
۱۳۸۹

گندم از گندم برآید ...
(مجموعه داستان)

- نویسنده: سید حسین حسینی
- تصویرگر: عادل سمیعی
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب
- (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
- نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹ • شمارگان: ۲۰۰۰ • بها: ۲۸۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است
Printed in the Islamic Republic of Iran

- ❖ دفتر مرکزی: قم، خ شهدا (صفائیه)، ص پ ۹۱۷ / ۳۷۱۸۵، تلفن: ۷۷۲۱۵۵-۷، نمابر: ۷۷۲۱۵۴، تلفن پخش: ۷۷۲۴۲۶
- ❖ فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا (عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ ناشر)
- ❖ فروشگاه شماره ۲: میدان فلسطین، خ طوس، کوچه تبریز، پلاک ۲۰، تلفن: ۸۸۹۵۶۹۲۲ - ۹۳۹۵۹۹۲۰۸۹
- ❖ فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع پاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۲۲۳۴۷۷۲
- ❖ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهار راه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰
- ❖ فروشگاه شماره ۵: اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲
- ❖ فروشگاه شماره ۶ (ویژه جوانان): قم، ابتدای خیابان شهدا، تلفن: ۷۸۳۷۱۰۲
- ❖ پخش پکتاب (پخش کتب اسلامی و انسانی)، تهران، خ حافظ، نرسیده به چهار راه کالج، جنب کوچه پامشاد، تلفن: ۸۸۹۴۰۳۰۳
- ❖ نمایندگی‌های فروش کتاب مؤسسه در داخل و خارج کشور (ضمیمه برگه نظرخواهی آثار انشایی کتاب)

پست الکترونیک مؤسسه: E-mail: info@bustaneketab.com

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت: <http://www.bustaneketab.com>

با قدرانی از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

- اعضای شورای بررسی آثار • دبیر شورای کتاب: جواد آهنگر • سرپرستار: ابوالفضل طریقه‌دار • ویراستار: مهدی محدث • چکیده عربی: سهیله خانگی • چکیده انگلیسی: مریم خانگی • فیبا: مصطفی محفوظی • مسئول واحد حرفه‌نگاری و اصلاحات حرفه‌نگاری: احمد مؤتمنی • حرفه‌نگار: مصومه مفید • صفحه‌آرا و طراح جلد: محصور هدایی • کارشناس نمونه‌خوانی: محمدجواد مصطفوی • نظارت و کنترل آماده‌سازی و بازخوانی نهایی متن: بیژن سهرابی • کارشناس طراحی و گرافیک: مسعود نجابتی • مدیر تولید: عبدالهادی اشرفی • اداره آماده‌سازی: حمید رضا تیموری • کارشناس بازاریابی و ارتباط با چاپخانه‌ها: امیرحسین مقدم‌مشت • اداره چاپخانه: مجید مهدوی و سایر همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی.

فهرست مطالب

به جای مقدمه ۷

خودت را جای دیگران بگذار! ۹

یک سفر، یک درس ۱۳

خدا در غار علی صدر ۲۵

علم بهتر است یا ثروت؟ ۳۲

بازی رایانه‌ای ۳۹

گندم از گندم بروید... ۴۷



به جای مقدمه

من پوریا هستم. اطرافیانم می گویند که دانش آموز زرنگی هستم. شاید علتش این باشد که درس هایم را خوب می خوانم و خوب می فهمم. پدر و مادری مهربان و دلسوز دارم که همدیگر را دوست داریم، به هم احترام می گذاریم و کمک کار یکدیگر هستیم. از زمانی که به یاد دارم، دوست داشتم نویسنده شوم؛ اما نمی دانستم از کجا شروع کنم و چگونه بنویسم. با خودم می گفتم آیا مثل مورخان از گذشته ها بنویسم یا مثل «ژول ورن» و دیگران، کتاب علمی - تخیلی بنویسم. اما دیدم نه با گذشته ها آشنایی دارم و نه می توانم مثل ژول ورن آینده را پیش گویی کنم. بنابراین دیدم بهتر است از زمان حال و از خودم بنویسم. چون نسبت به خودم آشنایی بیشتری دارم. البته این تصمیم را به کمک پدر و مادرم گرفتم و سرانجام یک روز دلم را به دریا زدم، یک دفتر برداشتم و هر چیزی را که برایم جالب بود و ذهنم را مشغول می کرد، یادداشت کردم. گاهی هم آن ها را به پدر یا مادرم نشان می دادم و از آن ها کمک می گرفتم.

یک روز که دفترم به نصف رسیده بود، آن را به پدرم نشان دادم و نظرش را درباره نوشته هایم پرسیدم. او پس از کمی مطالعه، چشم هایش را گرد کرد و در حالی که لبخند می زد، گفت: «آفرین پسر! نویسنده ها هم مثل من و تو آدمی هایی



معمولی هستند. از نظر من، تو همین الآن هم یک نویسنده‌ای. البته هنوز در اول راه هستی و تا یک نویسنده بزرگ شوی، راهی طولانی در پیش داری.»

خیال نکنید به خاطر تعریف‌های پدرم، الآن خود را نویسنده احساس می‌کنم؛ من خوب می‌دانم که پدرم برای تشویق من، این حرف‌ها را می‌زند. اما این دلیل نمی‌شود که من ننویسم و یا شما نوشته‌های مرا نخوانید. هرچند فکرهای ما کم سن و سالان کوچک و نوشته‌های ما ساده و ابتدایی است؛ اما مطمئن باشید بسیار خواندنی است. مطالبی در نوشته‌های ما وجود دارد که در نوشته‌های نویسندگان بزرگ دیده نمی‌شود.

پس این شما و این هم نوشته‌های من...!

پوریا

